

استاد شاعران رودکی

شرح حال، گزیده اشعار

با

توضیح و گزارش

تألیف:

دکتر نصرالله امامی

دانشگاه شهید چمران اهواز

امامی، نصرالله، ۱۳۲۸
استاد شاعران رودکی: شرح حال، گزیده اشعار با توضیح و گزارش / تألیف نصرالله
امامی.

— تهران: جامی، ۱۳۷۸.
۱۸۴ ص. — (گنجینه ادب فارسی؛ ۳)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان: رودکی استان شاعران. شرح حال، گزیده اشعار با توضیح و گزارش.
کتابنامه.

ISBN 964-5620-56-2

چاپ چهارم: ۱۳۷۸

۱. رودکی، جعفر بن محمد، - ۳۲۹ ق. - نقد و تفسیر. ۲. ادبیات فارسی - قرن ۴ - تاریخ
و نقد. الف. عنوان. ب. عنوان: رودکی استاد شاعران شرح حال، گزیده اشعار با توضیح و
گزارش.

۸۶۱/۲۱

PIR۴۴۶۸ / الف ۸

۷۳-۲۱۸۶ م

کتابخانه ملی ایران



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳

استاد شاعران رودکی

انتخاب و شرح از: دکتر نصرالله مومی

چاپ نهم: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۲۵۰ جلد

چاپ: فراین

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷-۶۳-۵۶۲۰-۹۶۴-۹۶۱

ISBN 978-964-5620-63-7

فهرست

صفحه	عنوان
۷	نظری بر اوضاع سیاسی در عصر ساسانی
۱۲	اوضاع ادبی و فرهنگی ایران در عصر سامانی
۱۶	ویژگیهای زبان فارسی در عصر سامانی
۲۵	مضامین شعر فارسی در عصر سامانی
۴۶	تلمیحات و نشانه‌های علمی در شعر دوره سامانی
۵۷	رودکی
۶۷	پیری، مرگ و مرقد
۷۱	بینایی یا ناینایی
۸۴	مضامین شعر رودکی
۹۱	رودکی و قالبهای شعری
۹۶	حکمت و هنر رودکی
۱۰۱	آثار رودکی
۱۰۶	ممدوحان رودکی
۱۰۹	رودکی و شاعران دیگر
۱۱۳	گزیده اشعار

«بنام خداوند جان و خرد»

سالهاست که از تحقیقاتِ درازِ دامنِ زنده‌یاد استاد سعید نفیسی در احوال و اشعار رودکی سمرقندی می‌گذرد، و همه کسانی که پس از او درباره رودکی مطلبی نوشته و یا گفته‌اند، به گونه‌ای مدیون یافته‌های آن پژوهشگر بی‌ملال آثار رودکی بوده‌اند، و نویسنده این دفتر نیز از زمره آن کسان است. و اما آنچه اکنون پس از سالها می‌تواند انگیزه‌ای برای تأمل و تألیفی دوباره در شعر و زندگی رودکی باشد، یکی آن است که تفصیلهای گسترده گذشتگان - با آن سبک و سیاق کارشان - در حوصله خواننده جوان و شاید ناشکیبای امروزی کم‌تر می‌گنجد و دیگر آن‌که ویرایش و گزارشی دوباره می‌تواند ملاحظات تازه‌ای را در نقد و تحلیل شعر رودکی به همراه داشته باشد.

کتاب حاضر به هر حال کوششی است برای آشنایی و باز آشنایی. اگرچه مخاطبان این نوشتار، بیشتر دانشجویان زبان و ادبیات فارسی هستند، اما در پی آن بوده‌ام تا سهولت درک مطالب و نمونه و شرح ابیات برای طیف وسیعی از خوانندگان مشتاق، جاذب و خواندنی باشد. میزان اندک سروده‌های مانده از رودکی، البته مجال چندانی برای گزینش باقی نمی‌گذارد؛ خصوصاً که در میانه آنها اشعار منسوب و الحاقی نیز فراوان وجود دارد، و همین نکته سبب شده است که بنای کار در انتخاب اشعار بر اصالت آنها گذاشته شود و بی‌تردید در هر کجا ویرایشی به‌نظر رسید بر همین مبنا انجام شده است.

در گزارش ابیات بر آن بوده‌ام تا از توضیح و اوضحات اجتناب کنم، اما نیاز دانشجویان را هم برای درک برخی مطالب ضروری از نظر دور نداشته‌ام.

در خاتمه کلام از تلاش پی‌گیر و بی‌وقفه دوست عزیزم جناب آقای حسین دهقان مدیر محترم انتشارات جامی در چاپ این کتاب سپاسگزارم و برای ایشان در راه اعتلای فرهنگ و ادب فارسی آرزوی توفیق و کامیابی دارم.

نصر الله امامی

«مقدمهٔ چاپ دوم»

چاپ دوم کتاب استاد شاعران به فاصله اندکی بعد از چاپ اول تدارک دیده شد و در فاصله زمانی میان دو چاپ بعضی از همکاران صاحب نظر دانشگاهی و اهل فضل، مؤلف را مورد لطف قرار دادند و در مواردی یادآوری‌هایی داشتند که موجب اغتنام گردید. علاوه بر آنها نگارنده خود نیز مواردی را پس از انتشار کتاب پیش چشم داشته است که در این مقدمه از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد:

- ص ۸ س ۶ از پایین: به جای احمد، «اسماعیل بن احمد» صحیح است.
- ص ۱۵ س ۳: به جای «اسلاف»، «اخلاف» صحیح است.
- ص ۳۱ س ۶: به جای «سرچشمه»، «سرچشمه‌ها» صحیح است.
- ص ۴۰ س ۱۵: دوران حکومت نوح بن نصر از سال ۳۳۱ تا ۳۴۱ صحیح است. چنانکه در صفحه ۹ نیز آمده است.
- ص ۴۲ ح ۲: ضبط درست مصراع خاقانی چنین است: «که حرفی ندانست از آن عنصری».
- ص ۵۰ س ۱۵: ضبط مصراع دوم: فیهدیهم طریق الهاالکنیا» صحیح است.
- ص ۶۶ ح ۶: ضبط مصراع اول باید چنین باشد: «عیال نه، زن و فرزند نه، مؤونت نه».
- ص ۸۵ س ۵ از آخر: «مانند اخلاف خود» درست است.
- ص ۹۰ ح ۷: ضبط بیت بدین صورت درست است:
- از خون او چو روی زمین لعل فام شد چشم وفا سیه شد و روی امید زرد
- ص ۹۲، آخرین سطر: «مشک سارا» صحیح است.
- ص ۱۱۶، بیت ۲۵: صورت درست مصراع چنین است: «کرا بزرگی و نعمت...»
- ص ۱۱۶، عنوان شعر: «مصیبت برپیری» درست است.
- ص ۱۳۸، بیت ۱۰: صورت درست مصراع چنین است: «برق از میان ابر همی برکشد قضیب»
- ص ۱۳۹، بیت ۲۳: صورت درست مصراع چنین است: «گل دگر ره...»
- ص ۱۴۴، ح ۲۵: «بید بُنساله» درست است.
- ص ۱۵۴، بیت ۱۶: «آخر شعر...» درست است.
- ص ۱۵۷، بیت ۴۸: «خرم و خندان» درست است.
- ص ۱۶۱، بیت ۱۰۵: «جامه به دندان» درست است.

ص ۱۷۷، بیت ۱۷: مصراع اول چنین است: «زلفت دیدم سر از جهان پیچیده»
ص ۱۷۸، ح ۳: «اندازه گیری» درست است.
ص ۱۸۱ بیت چهارم: صورت درست مصراع دوم چنین است: «آیین جهان چونین تا گردون
گردان شد»
(از یادآوری‌های دوست فاضلم آقای منوچهر تشکری).

توضیحی در باب چند نکته: برای دوست و همکار فاضلم جناب آقای دکتر ظفری
مواردی از مندرجات بخش اول کتاب مبهم افتاده بود که برای رفع ابهام، توضیحی مختصر آورده
می‌شود:

(۱) در صفحه ۱۲، ذکر دو قرن برای قدرت و حکومت سامانیان شگفت‌آور نیست. شروع
قدرت سامانیان از عصر مأمون بود. در همین زمان و در دوران حکومت «غسان بن عباد» برخراسان،
حکومت سمرقند به نوح بن اسدبن سامان، و حکومت فرغانه به احمد بن اسد، و حکومت چاچ
به یحیی و حکومت هرات به الیاس رسید (سال ۲۰۴ هـ). پس آغاز حکومت آنان، چنان که در همین
کتاب آمده (۲۹۵ هـ) نیست. بلکه این تاریخ، آغاز استقلال ایشان است. لازم به یادآوری است که
به تصریح و تأیید مورخان معتبر، حکومت سامانیان عملاً و واقعاً زودتر از حکومت طاهریان شروع
گردید. بنگرید به: زین الاخبار گردیزی، ص ۱۴، تاریخ گزیده ص ۳۷۷، مجمل التواریخ و القصص،
ص ۳۸۶.

(۲) ص ۳۱، وجود مضامین اخلاقی در روزگار پیش از سامانی، مطلب غریبی نیست. اشعار
سرایندگانی چون حنظله بادغیسی و فیروز مشرقی و دیگران با وجود حجم بسیار اندکشان، گواه
این مطلب است.

(۳) و اما در مورد تعبیر «زلفکان چابک» ص ۱۱۵، بیت ۱۷، که گیسوان زیبا و پرتحرک معنی
شده است. ظاهراً هنوز ابهامی در ذهن بعضی از خوانندگان محترم وجود دارد. در این مورد
یادآوری دوست فاضل بنده، آقای دکتر عباس سلمی در مورد معنای کلمه چابک در برهان قاطع،
کاملاً رفع ابهام می‌کند: چابک، مخفف چابوک است که چُست و چالاک و ظریف باشد. (برهان
قاطع، چاپ دکتر معین، ذیل چابک).

(۴) ص ۱۳۱، ب ۹: به نظر می‌رسد که ضبط مناسب برای مصراع اول بیت چنین باشد: «بگنجم
در لحد گر زان که لختی...» این بیت یادآور بیت معروف حافظ است:

برسر تربت من با می و مطرب منشین تا به بویت ز لحد رقص کنان برخیزم
با آرزوی توفیق برای همه مشتاقان زبان و ادب پارسی.

نصرت‌الله امامی

پاییز ۱۳۷۴

نظری بر اوضاع سیاسی در عصر سامانی

سامانیان نخستین سلسله ایرانی در دوره اسلامی هستند که به صورتی جدی در پرورش شعر و ادبیات فارسی کوشیده‌اند. شاید این امر بیشتر از آن که محصول تعصب سامانیان نسبت به زبان و فرهنگ ایرانی باشد، مدیون شرایط اجتماعی و سیاسی خاصی است که از اوایل قرن سوم هجری پدید آمده بود. یکی از این شرایط، ادامه قوت شعوبیه در روزگار سامانیان، و دیگری دور بودن آنان از مرکز خلافت عباسی بود که زمینه را برای نوعی استقلال فرهنگی و علمی فراهم می‌ساخت.

سامانیان که نسب خود را به بهرام چوبین می‌رساندند، می‌کوشیدند تا تجسمی از شکوهمندی سلسله‌های کهن را در پندارها زنده کنند. آنان اگرچه از روی واقع‌بینی و یا محاسبات سنجیده سیاسی و نظامی در صدد گسترش دادن به قلمرو خود نبودند ولی در دوره‌هایی از تاریخ ایران متنفدترین سلسله در نواحی شرقی، و شمال شرقی ایران محسوب می‌شدند.

نیای سامانیان که نام حقیقی او شناخته شده نیست، بر منطقه سامان که بر پیرامون شهر بلخ اطلاق می‌شد، حکومت داشت و به همین سبب لقب «سامان خدا» را یافته بود. «سامان خدا» به معنی حاکم یا پادشاه سامان بود و این لقب و تعبیر در منطقه خراسان و ماوراءالنهر رایج

بود چنان که پادشاه بخارا نیز «بخارا خدا» خوانده می شد.^۱
 «سامان خدا» در سال ۱۱۶ ه.ق. به سبب انقلابی که در بلخ روی داده بود به اسدبن عبدالله القسری، حکمرانی از بنی امیه که در این روزگار حکومت منطقه خراسان را داشت پناهنده شد و مورد لطف و نواخت او قرار گرفت و دوباره به حکومت بلخ رسید. گفته شده است که وی تا روزگار مأمون در آیین زردشتی بود و پس از آن، مسلمان شد.
 «سامان خدا» پس از فوت اسدبن عبدالله به پاس ارادتی که به او داشت، یکی از فرزندان خود را به «اسد» موسوم کرد.

فرزندان اسد به سبب یاریهایی که در رفع فتنه سمرقند به مأمون کردند، قبول و شهرتی یافتند و پس از آن به فرمان مأمون هرکدام به حکومت منطقه‌ای از خراسان رسیدند و بدین ترتیب مناطق وسیعی شامل سمرقند، فرغانه، چاچ، اشروسنه و هرات در تصرف پسران اسد یعنی نوح، احمد، یحیی، والیاس قرار گرفت. پس از فوت نوح که امیر هرات و سمرقند بود، قلمرو او به دست برادرش احمد که در این هنگام بر فرغانه حکومت داشت رسید، و پس از درگذشت احمد، از میان هفت پسر او، «نصر» جانشین وی شد. در سال ۲۶۶ ه.ق. به فرمان معتضد عباسی، امارت همه ماوراءالنهر به نصر واگذار گردید.

به سبب آشوب و ناآرامی در منطقه بخارا، اسماعیل برادر نصر از جانب وی حکومت آن منطقه را یافت و هنگامی که نصر درگذشت، احمد که مردی دلیر و با تدبیر بود به سال ۲۷۹ حاکم همه ماوراءالنهر شد و از خلیفه عباسی فرمان حکومت آن منطقه را یافت. زمانی که وی در سال ۲۸۷ ه.ق. در جنگ با عمرولیث صفاری پیروز شد، خراسان را هم ضمیمه حکومت خویش کرد، و بعدها قلمرو خود را تا ری و قزوین گستراند و سلسله او تا سال ۳۸۹ ه.ق. بر خراسان و ماوراءالنهر تا کرمان حکومت راندند.

پادشاهان سامانی عبارت بودند از:

- ۱) احمد بن اسماعیل (۲۹۵ - ۳۰۱).
- ۲) نصر بن احمد (۳۰۱ - ۳۳۱).
- ۳) نوح بن نصر (۳۳۱ - ۳۴۱).
- ۴) عبدالملک بن نوح (۳۴۳ - ۳۵۰).
- ۵) منصور بن عبدالملک (۳۵۰ - ۳۶۶).
- ۶) نوح بن منصور (۳۶۶ - ۳۸۷).
- ۷) منصور بن نوح (۳۸۷ - ۳۸۹).
- ۸) عبدالملک بن نوح (- ۳۸۹).

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده، انقراض حکومت سامانی را سال

۳۹۰ ه. ق. ذکر می‌کند.^۲

اگرچه علل زوال سامانیان را اختلافات شدید میان امرای این دولت خصوصاً از عصر «نوح بن منصور» ذکر کرده‌اند، اما عوامل متعدد دیگری نیز در این میانه مؤثر بوده است.

صرف نظر از زمینه‌هایی که سالها پیش از حکومت نوح بن منصور وجود داشت، در روزگار او اختلاف میان اطرافین در دستگاه حکومت سامانی بالا گرفت. نوح بن منصور قصد کرده بود تا وزارت را به «ابوالحسین عتبی» دهد و به همین سبب با «ابوالحسن سیمجور» که امیرالامراء بود مشورت کرد و او گفت عتبی با وجود برخوردارگی از هنرهای بسیار، هنوز برای وزارت جوان است و «جوان به وزارت پسندیده نیست»، ولی امیرنوح مخالفت کرد و وزارت را به عتبی داد و او هم از خویشان کفایت بسیار ظاهر ساخت و به دنبال این ماجرا میان عتبی و سیمجور کدورتی به هم رسید. مدتی پس از آن، با کوشش عتبی، «حسام‌الدین تالش» که از پروردگان پدر عتبی بود، در خدمت امیرنوح امارت یافت و کسی به نام «فایق»، حاجب یا پرده‌دار شد. در این هنگام

«خلف بن احمد صفاری» در سیستان به مخالفت با امیرنوح برخاست و از دادن خراج سر باز زد. امیرسامانی لشکری را به سوی سیستان فرستاد. خلف به قلعه‌ای پناه برد و اگرچه به مدت هشت سال در محاصره بود، اما تسلیم سامانیان نشد و این ماجرا از یکسو شکوه سامانیان را در دلها کاست و از سوی دیگر، زبان ابوالحسن سیمجور که امارت خراسان را داشت به شماتت دستگاه حکومت سامانی گشود. امیرنوح نیز او را از امارت خراسان عزل و به جنگ فرستاد. وی درنهایت با خلف در ساخت، و پس از چندی با فایق متفق شد و پس از این رویداد که تفصیل جزئیاتش از حوصله این بحث خارج است، سراسر منطقه خراسان و ماوراءالنهر را آشوب و جنگ فراگرفت و سرانجام نوح بن منصور در سال ۳۸۴ ه.ق. از سبکتگین امیر غزنه یاری خواست و او نیز سیمجوریان و ابوالحسن فایق را از خراسان بیرون راند. امیر سامانی هم پس از این پیروزی، سبکتگین را لقب ناصرالدین داد و او را به امارت خراسان نشانند و پسرش محمود را نیز به سیف‌الدوله ملقب کرد.

پس از فوت نوح بن منصور، «بغراخان» بر سمرقند تسلط یافت و از سوی دیگر میان محمود، و منصور بن نوح که به جای پدر نشسته بود، به دلیل آن که منصور امارت خراسان را به «بکتوزن» داده بود، نزاع درگرفت. پس از مدت کوتاهی بکتوزن و فایق، منصور را کور کردند و برادر خردسالش عبدالملک بن نوح را به حکومت رساندند و او تقریباً هشت ماه ونیم حکومت کرد. در این هنگام سیف‌الدوله محمود برای برگرداندن حکومت خراسان به جنگ فایق و بکتوزن آمد و آنان را شکست داد و خراسان را به تصرف درآورد و فایق که از محمود شکست خورده بود به ماوراءالنهر گریخت و با ایلک‌خان متفق شد. ایلک‌خان نیز به بهانه حمایت از عبدالملک، نزدیکان و امرای او را اسیر کرد و عبدالملک نیز بناچار گریخت ولی سرانجام همراه با بزرگان خاندان سامانی به زندان

ایلک خان افتاد و ایلک خان بر ماوراءالنهر تسلط یافت و متعاقب آن، حکومت سامانیان منقرض شد.

آخرین بازمانده سامانیان یعنی اسماعیل بن نوح که برادر عبدالملک بود، از حبس ایلک خان گریخت و سپاه بسیاری را گرد آورد و اگرچه در ابتدای کار، پیروزیهایی یافت و بر فوجی از لشکریان ایلک خان نیز غالب شد اما او از یکسو در نبرد با ایلک خان بود و از سوی دیگر، سپاهیان غزنوی را در برابر خود داشت و به همین سبب با وجود ماجراهای متعددی که حکایت از سرسختی وی دارد، درکمال ناکامی در سال ۳۹۵ هـ ق در ولایت «مای مرغ» به دست اعراب «بنی بهیج» کشته شد، و به دنبال این ماجرا، عامل آن ناحیه هم به دست بازماندگان خاندان سامانی به قتل رسید و «بنی بهیج» به غارت کشیده شد و آخرین اخگر حکومت سامانی هم فرو مرد.

گزارش و یادداشتهای (۱)

(۱) یکی از معانی کلمه «خدا»، دارنده و صاحب است و مجازاً به مفهوم پادشاه و حاکم آمده است.

(۲) تاریخ گزیده، ص ۳۸۸.

اوضاع ادبی و فرهنگی ایران در عصر سامانی

سامانیان بیشتر از دو قرن بر مناطق وسیعی شامل ماوراءالنهر، سیستان و خراسان تا حدود ری حکومت کردند. امیران این سلسله که از نظر نژاد و خاندان، مقبول‌تر از صفاریان^۱ و حتی طاهریان بودند، حداقل در دوران حکومت نسبتاً طولانی نخستین امیران خود، محیط مناسبی را برای پرورش فرهنگ و شعر و ادب فراهم ساختند. عوفی دربارهٔ سامانیان می‌نویسد: «ولایت خراسان و ماوراءالنهر در نوبت عدل ایشان عظیم ساکن بود»^۲ و همین آرامش سبب زمینه‌ای مناسب برای بالندگی فرهنگ و ادب گردید.

اگرچه توجه و عداوت به زبان فارسی تقریباً از همان روزگار اولین سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام رونق گرفت و حکایت یعقوب‌لیث با محمد و صیفا سگزی سخت مشهور است، اما کوتاهش سامانیان و تربیت و تشویق ایشان سبب ظهور سرایندگان بزرگی در این روزگار گردید و موجب شد تا بتوان عصر سامانی را «آغاز استقلال زبان و ادبیات فارسی»^۳ به حساب آورد. اهمیت سامانیان در رواج زبان فارسی آنگاه نیکوتر دانسته می‌شود که دانشمندان زبان رسمی در قلمرو سامانیان به تبع اقتضاهای سیاسی و علمی، زبان عربی بوده است و شعرا و نویسندگان بسیاری به این زبان شعر می‌سروده‌اند که ثعالبی در *یتیم‌الدهر*، گروه

بسیاری از ایشان را همراه با نمونه‌های شعرشان معرفی می‌کند.^۴ در عصر سامانی آثار منثور معتبری نظیر تاریخ طبری، تفسیر جامع طبری، و کلیله و دمنه به زبان فارسی برگردانده شد که هرکدام سندی جاودان برای هویت و بقای زبان فارسی است و حتی به تعبیری باید نظم و نثر دری را زادهٔ دستگاه سامانیان و منطقه ماوراءالنهر دانست.^۵

یاد سامانیان همواره با یاد سرایندگانی چون رودکی، کسایی و شهید بلخی درهم آمیخته و حکایت تشویق‌های بسیار ایشان در حق شاعران، در اسناد گوناگون ادبی بسیار است. یکی از تذکره‌نویسان ادوار میانه می‌نویسد که: «چون نوبت به آل سامان رسید، رایت سخن بالا گرفت و عالم نظم را نظامی پدید آمد».^۶ به نظر می‌رسد که در این روزگار، اهل ذوق از نقاط مختلف به قلمرو سامانیان روی می‌آورده‌اند. در این میان شاعرانی که به زبان عربی شعر می‌گفتند نیز از تشویق امیران سامانی بی‌بهره نبودند. گفتنی است که سرایندگان نواحی مرکزی ایران تا این تاریخ تقریباً همگی به لهجه‌های محلی شعر می‌سروده‌اند و به همین سبب برخی از آنان، ذوق شعری خود را در زبان عربی نیز نشان می‌داده‌اند و «ثعالبی» نام بسیاری از آنها را ذکر کرده است. از جمله ایشان، یکی «ابوالقاسم سروی» از «اردستان» است که در همین روزگار به بخارا رفته است.^۷

سامانیان از سوی دیگر، گاه خود نیز برخوردار از طبع شعر بوده‌اند. یکی از ایشان، امیر ابوالحسن علی بن الیاس آغاجی است که گویا دیوانش در قرنهای چهارم و پنجم در خراسان مشهور بوده است.^۸ و نیز آخرین امیرسامانی یعنی امیر ابوابراهیم منتصر، که حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده دو بیت از سروده‌های او را خطاب به سلطان محمود غزنوی ذکر کرده است.

فراهم بودن زمینه‌های اجتماعی در پرورش شعر و ادب در این